

## الأدب:

### ادبيات:

ما وصل في الرقم الطينية السومرية أدب يعبر عن أعلى مستويات القيم الأخلاقية وبأفضل صورة أدبية، مرمزة بعض الأحيان برموز تغني الكاتب عن عشرات الجمل، وأيضاً ما احتواه هذا الأدب من حكمة عالية ومواقف حزينة ومؤلمة تمس وجدان الإنساني وتجعل القارئ يتعاطف مع تلك الشخصيات المثالية والحكيمة التي تحمل أخلاقاً عالية وتتعرض للأذى والقتل من أجل تحقيق أهداف سامية مثل: جلجامش ودوموزي، وأيضاً تصوير نوح وبكاء الذين لم ينصروا هذه الشخصيات لأنهم مثلوا قضايا عادلة وكانوا مظلومين.

آنچه از الواح گلین سومری بدست آمده است، ادبیات را در قالب والاترین سطح ارزشهای اخلاقی و به بهترین صورت ادبی بیان می‌دارد. گاهی اوقات رمزآلود است و سمبلیک، با رمزهایی که نویسنده را از نوشتن دهها جمله بی‌نیاز می‌سازد. محتویات این ادبیات مشتمل بر حکمت عالی و موقعیت‌های غم‌انگیز و دردناک است که بر وجدان انسانی اثر می‌گذارد و خواننده را به همدردی با این شخصیت‌های آرمانی و حکیم وامی‌دارد؛ شخصیت‌هایی که از اخلاقی متعالی برخوردارند و برای دستیافتن به اهداف گران‌مایه خود در معرض شکنجه و قتل قرار گرفتند؛ مانند گیلگمش و دوموزی. همچنین است تصویر نوحه و گریه کسانی که این شخصیت‌ها را یاری نرساندند؛ زیرا این شخصیت‌ها مسائلی را بر محور عدالت مطرح می‌کردند و خود، مورد ستم قرار گرفته بودند.

ومع أنّ السومريين يعبرون عنهم بالآلهة ولكن عندما تقرأ سيرة هذه الشخصيات في الرقم الطينية السومرية تعلم أنهم بشر فهم يأكلون ويشربون وينامون ويتزوجون وينجبون، وواضح أنها مجرد عملية تحريف للدين الإلهي

وَأَنْ هَؤُلَاءِ الْأَلْهَةِ مَا هُمْ إِلَّا مَجْمُوعَةُ الْغَيْبِ الَّتِي تَتَمَثَّلُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ  
وَالْمَلَائِكَةِ وَأَيْضاً الذَّاتِ وَالْدُنْيَا، فَهِيَ مَسْأَلَةُ الْغُلُوِّ وَالتَّحْرِيفِ لِلدِّينِ الْمُسْتَمْرَةِ  
مَنْذُ خَلَقَ اللهُ آدَمَ وَرَبَّمَا بَعْضَ الْأَحْيَانِ الْمَقْصُودِ بِالْإِلَهِ لَيْسَ الْإِلَهُ الْمَطْلُوقُ بَلِ  
الْمُرَادُ هُوَ كُلُّ مَا يُوَلِّهِ لَهُ وَقَدْ بَيَّنَّتْ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ مَعْنَى الْإِلَوهِيَّةِ وَالرَّبُوبِيَّةِ  
وَأَنَّهَا أَلْفَاظٌ يُمْكِنُ أَنْ تَطْلُقَ عَلَى الْمَخْلُوقِ بِالْأَصْلِ(1).

1. (الْإِلَوهِيَّةُ: الْإِلَوهِيَّةُ بِالْمَعْنَى الْأَعْمِ تَشْمَلُ الْكَامِلَ الَّذِي يَأَلُهُ إِلِيهِ الْخَلْقُ فِي تَحْصِيلِ كَمَالِهِمْ وَسِدِّ نِقَائِصِهِمْ، وَهِيَ كَالرَّبُوبِيَّةِ فَكَمَا تَشْمَلُ الْأَبَّ بِاعْتِبَارِهِ رَبَّ  
الْأُسْرَةِ، وَتَشْمَلُ خَلِيفَةَ اللهِ فِي أَرْضِهِ بِاعْتِبَارِهِ رَبَّ الْأَرْضِ " وَأَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا". عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي هَذِهِ الْآيَةِ، قَالَ: [رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ  
الْأَرْضِ، قِيلَ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ بِنُورِهِ وَيَجْتَرِئُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]. الرَّبُوبِيَّةُ تَشْمَلُ فِي هَذَا  
العَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ: مَنْ يَتَكَلَّفُ احْتِيَاجَاتِ شَخْصٍ ثَانٍ فَهُوَ بِالنَّسْبَةِ لَهُ مَرْبٍ لِأَنَّهُ يَكْمَلُ نَقْصَهُ - وَيُوفِّرُ احْتِيَاجَاتِهِ - فِي هَذَا الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ، وَلِهَذَا نَجِدُ يَوْسُفَ  
(عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ نَبِيٌّ وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ يَعْبُرُ عَنْ فِرْعَوْنَ نَسْبَةً إِلَى سَاقِي الْخَمْرِ بِأَنَّهُ رَبَّهُ " وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ  
ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ". وَأَيْضاً يَعْبُرُ يَوْسُفَ عَنِ عَزِيزِ مِصْرَ الَّذِي تَكْفَّلَ مَعِيشَةَ يَوْسُفَ وَالْعِنَايَةَ بِهِ بِأَنَّهُ رَبِّي " وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ  
نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْبُيُوتَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَنَوايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ". وَالَّذِي أَحْسَنَ مَثْوَاهُ بِحَسَبِ الظَّاهِرِ وَفِي هَذَا الْعَالَمِ الْجِسْمَانِيِّ  
هُوَ عَزِيزُ مِصْرَ " وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ  
وَاللهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ". وَالْإِلَوهِيَّةُ كَذَلِكَ تَشْمَلُ مِنْ يَأَلُهُ لَهُ غَيْرُهُ لَيْسَدِ النِّقْصِ وَالِاحْتِيَاجِ الْمَوْجُودِ فِي سَاحَتِهِ فَاسْمُ اللهِ مُشْتَقٌّ مِنْ  
إِلِهِ (..) مِنْ كِتَابِ التَّوْحِيدِ، وَلِزِيَادَةِ فِي التَّفْصِيلِ يُمْكِنُ الرَّجُوعُ لِلْكِتَابِ (أَحْمَدُ الْحَسَنُ: كِتَابُ التَّوْحِيدِ - تَفْسِيرُ سُورَةِ التَّوْحِيدِ الطَّبْعَةُ الْأُولَى - 1431 هـ 2010 م).

اگرچه سومری‌ها از این شخصیت‌های بارز به الهه تعبیر می‌کنند ولی  
هنگامی که سرگذشت این شخصیت‌ها را در الواح گلین سومری بخوانیم  
درمی‌یابیم که آنها نیز بشر بوده‌اند؛ یعنی می‌خوردند، می‌آشامیدند،  
می‌خوابیدند، ازدواج می‌کردند و فرزنددار می‌شدند. واضح است که این  
شیوه، تحریف دین الهی است و این الهه‌ها در واقع فقط عبارت از یک گروه  
غیبی که نشان‌دهنده پیامبران و صالحان و فرشتگان، و نیز افراد نخبه و  
حتی دنیا می‌باشند. از زمانی که خدا آدم را خلق کرد، غلو و تحریف در دین  
وجود داشته و تاکنون نیز ادامه دارد. گاهی اوقات مراد از اله، خداوندگار  
مطلق نیست؛ بلکه منظور هر چیزی است که مورد اطاعت و بندگی قرار  
می‌گیرد. من در کتاب توحید، معنای الوهیت و ربوبیت را شرح دادم و گفتم  
که اینها الفاضی است که می‌توان اصالتاً بر مخلوق اطلاق نمود (1).

1. ( الوهیت در مفهوم عام آن یعنی موجود کاملی که خلق برای تحصیل کمال و برطرف ساختن نواقص خود، به او رو می‌آورند. الوهیت نیز همانند ربوبیت است و همان طور که پدر به عنوان رئیس خانواده را شامل می‌شود، جانشین خدا در زمین را نیز به این اعتبار که وی پروردگار زمین است، شامل می‌گیرد. "و درخشید زمین به نور پروردگار خویش" (زمر، آیه ۶۹)، از امام صادق (ع) درباره آیه فوق سؤال شد، فرمود: "پروردگار زمین، امام زمین است". به آن حضرت عرض شد: هرگاه ظهور کند، چه می‌شود؟ فرمود: "در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند". (تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۱)، ربوبیت در این عالم جسمانی هم مصداق دارد؛ یعنی کسی که متکفل برآورده ساختن نیازهای فرد دومی است، و او در این صورت مربی آن فرد می‌شود؛ زیرا در این عالم جسمانی، کاملکننده نقص او و برطرف‌سازنده احتیاجاتش می‌باشد. بنابراین در قرآن می‌بینیم که از زبان یوسف پیامبر (ع)، فرعون را پروردگار ساقیش تعبیر کرده است: "و گفت بدان که می‌پنداشتش نجات‌یابنده از آن دو یاد کن مرا نزد خداوند خویش پس فراموشش ساخت شیطان یادآوری خداوندش را پس ماند در زندان چند سال" (یوسف: ۴۲) حضرت یوسف همچنین از عزیز مصر که متکفل معیشت او شده بود و به آنحضرت عنایت و توجهی خاص داشت، با عنوان "پروردگار من" یاد می‌کند: "و کام خواست زنی که در خانه‌اش بود از او و بیست درها را و گفت هان بشتاب گفت پناه برم به خدا همانا او پروردگار من نکو داشت جایگاه مرا همانا رستگار نشوند ستمکاران" (یوسف: ۲۲). کسی که به حسب ظاهر و در این عالم جسمانی منزلتی نیکو به یوسف داده بود، عزیز مصر بود؛ چرا که در همان سوره آمده است: "و گفت آنکه خریدش در مصر به زن خود گرامی دار جایگاه او را شاید سودی به ما دهد یا برگیرمش فرزندی و بدینسان فرمانروائی دادیم به یوسف در زمین و تا بیاموزیمش از تعبیر خوابها و خدا چیره است بر کار او و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند" (یوسف: ۲۱).

(به نقل از کتاب توحید، برای تفصیل بیشتر به این کتاب مراجعه کنید: احمد الحسن، کتاب توحید، تفسیر سوره توحید، چاپ اول: ۱۴۳۱ ه. ق، ۲۰۱۰ م.)

«هذه الاسطورة صورت لنا تصويرا جليا الصفة البشرية أو صفة التشبيه التي صورت بها الالهة السومرية. فقد كان حتى اقوى الالهة واعلمها واحكمها يعد بشرا في هيئته وافكاره واعماله وكان الالهة كالبشر يریدون ويدبرون ويعملون ويأكلون ويشربون ويتزاوجون ويؤسسون الاسر ويعولون الاسر الكثيرة العدد وكانوا يحسون بالاحاسيس والعواطف البشرية وفيهم ايضا صفات الضعف البشري وبالرغم من انهم كانوا يفضلون الصدق والعدل على الكذب والظلم الا ان البواعث التي تسيرهم في اعمالهم لم تكن واضحة للبشر على الدوام وكثيرا ماتاه ادراك الانسان في فهمها»<sup>(1)</sup>.

1. المصدر (كريمير - من ألواح سومر).

«این افسانه تصویری روشن از ویژگی بشری یا ویژگی تشبیه که خدایگان سومری به آن تصویر شده‌اند برای ما پدیدار می‌سازد. حتی قدرت‌مندترین الهه‌ها و داناترین و حکیم‌ترین آنها، ظاهر و افکار و اعمالی انسان‌گونه داشته‌است. به عبارت دیگر الهه‌ها نیز مانند انسان‌ها، خواسته‌هایی داشتند، تدبیر می‌کردند، وارد عمل می‌شدند، می‌خوردند، می‌نوشیدند، ازدواج می‌کردند، خانواده تشکیل می‌دادند و از خانواده‌های بسیاری مراقبت می‌نمودند. اینها دارای احساسات و عواطف انسانی بودند و نیز برخوردار از صفات ضعف بشری؛ و اگر چه این الهه‌ها صداقت و عدالت را بر دروغ و ستم ترجیح می‌دادند، ولی انگیزه‌هایی که به اعمال آنها سمت‌وسو

می‌بخشیده، بعضاً برای بشر روشن نبوده و چه بسیار مواردی که انسان از فهم آنها ناتوان و سرگشته مانده است» (1).

1. مصدر: کریم، از الواح سومر.

وعندما نقرأ في الرقم الطينية السومرية نجد أنّ السومريين يبحثون في أدبهم عن المنقذ للنوع الإنساني من حيوانيته وبعض هذه الشخصيات اللاهوتية صورت على أنها المنقذ والمخلص المنتظر ورمز العدالة الإنسانية الذي ينتظر السومريون ظهوره، فكيف يمكن أن يُفسر صدور هذه الملاحم الأدبية الفكرية فجأة دون أن يقال ان هناك قفزة حضارية عملاقة حدثت؟! كيف يمكن أن يتصور الإنسان العاقل أنّ (الهومو ساپینس) أصبحوا بهذا المستوى الفكري الراقى والمثالي دون وجود شيء جديد دخل المعادلة وغير كل شيء بهذه الصورة التي ظهرت فجأة في بلاد ما بين النهرين؟!

با مطالعه الواح گلین سومری درمی‌یابیم که سومریان در ادبیات خود به دنبال نجات‌دهنده انسان از حیوانیت او هستند و برخی از این شخصیت‌های لاهوتی را به صورت رهایی‌بخش، نجات‌دهنده منتظر (مورد انتظار) و سمبل عدالت انسانی که سومریان ظهور او را انتظار می‌کشیده‌اند، به تصویر درمی‌آورند. چگونه می‌توان ادعا کرد این حماسه‌های فکری و ادبی به صورت ناگهانی و بدون وقوع یک جهش بزرگ تمدنی روی داده باشد؟! چگونه می‌توان تصور کرد بدون ورود چیز جدیدی به معادله تمام شرایط به یکباره در بین‌النهرین دگرگون شده و انسان خردمند (هومو ساپینس) به این سطح از اندیشه‌های متعالی و آرمانی رسیده‌باشد؟!

«والنتاج الادبي في حضارة وادي الرافدين ذو خطورة خاصة في تاريخ الاداب البشرية، لانه يمثل لنا اولى محاولات الانسان للتعبير عن الحياة وقيمها ومعانيها باسلوب الخيال والفن. وبالرغم من ان هذه كانت اولى المحاولات في تاريخ تطور

الانسان فان اروع واعجب ما سيجده الفاحص لاداب وادي الرافدين هو انها مع ايغالها بالقدم وسبقها جميع الاداب العالمية تتسم بالصفات الاساسية التي تميز الاداب العالمية المشهورة سواء اكان ذلك من ناحية الاساليب وطرق التعبير ام من ناحية الموضوع والمحتوى ام من ناحية الاخيلة والصور الفنية»(2).

2. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«دست‌آوردهای ادبی در تمدن بین‌النهرین اهمیت بسیار عمیقی در تاریخ ادبیات بشر دارد؛ زیرا اولین تلاش‌های انسان برای بیان درک زندگی و ارزش‌ها و مفاهیم آن در چهارچوب تخیل و هنر محسوب می‌گردد. علی‌رغم اینکه این اقدامات، اولین عملکرد در تاریخ تکامل بشری به‌شمار می‌رود، شگفت‌انگیزترین و باشکوه‌ترین چیزی که کاوشگر ادبیات بین‌النهرین با آن روبرو می‌شود، این است که با وجود کهن بودن این تمدن و پیشتر بودن آن نسبت به تمام ادبیات جهانی، دارای ویژگی‌های بنیادینی است که آن را برتر و بالاتر از آثار ادبی مشهور در جهان قرار می‌دهد، چه این برتری در حوزه تکنیک‌ها و روش‌ها باشد، چه مربوط به مقوله موضوع و محتوا یا در حوزه تصاویر هنری»(2).

2. مصدر: طه باقر، حماسه گیلگمش.

والسومريون يعتبرون أنفسهم ورثة حضارة وأدب وأخلاق وقيم عالية سبقتهم، بل هم يتمنون تلك الأيام الخوالي كما يظهر هذا جلياً في ملحمة ايرنمكار وأرض أرتا.

سومریان نه‌تنها خود را وارثان تمدن، ادبیات، اخلاق و ارزش‌های والای پیش از خود می‌دانند، بلکه در حسرت و آرزوی آن روزگار کهن بسر می‌برده‌اند، و این موضوع به وضوح در حماسه انمرکار و سرزمین ارته نمود یافته‌است.

\*\*\*\*\*